

Validity of the council in fatwas and rulings

Received: 2020-02-18

Accepted: 2021-01-01

Seyyed Javad Varaei *

The purpose of this study is to investigate the validity of the council in fatwas and rulings. For this purpose, to show the validity of the council in the fatwa and ruling, various rational and narrative reasons have been cited, with a descriptive-analytical method. These reasons are: "The rule of reason to make the result of the council more convincing", "Quranic verses", "Narrations" and "The way of the wise". "Commitment to the object and commitment to its accessories", "Rational rule of preference over the preferred", "The basis of order in the age of absence", "Society's guardianship over the individual", "Collective agreement on the validity of the majority vote" and "Avoiding discord and division". One of the reasons for proving the validity is the majority vote that have been discussed in this study.

From all the rational and narrative reasons, it can be concluded that the council is valid in a wide area and following the opinion of the council of experts is not only valid, but in many cases it is preferable to the opinion of the expert. There is no problem with the inclusion of the reasons for the validity of the council in relation to the fatwa and the judicial or provincial ruling, unless the reasons for the validity of the fatwa or the judicial ruling and the provincial ruling require otherwise.

Keywords: Quran, Shura, Fatwa, Ruling, Behavior of the Wise, Majority Votes.

* Associate Professor, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran (jvarai@rihu.ac.ir).



اعتبار شورا در فتوا و حکم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۱۲

سید جواد ورعی *

هدف پژوهش حاضر بررسی اعتبار شورا در فتوا و حکم است. بدین منظور با روش توصیفی تحلیلی، برای نشان دادن اعتبار شورا در فتوا و حکم، به دلایل عقلی و نقلی متعددی استناد شده است. این دلایل عبارت‌اند از: «حکم عقل به اطمینان‌بخش‌تربودن نتیجه‌ی شورا»، «آیات قرآن»، «روایات» و «سیره‌ی عقلا». «التزام به شیء و التزام به لوازم آن»، «قاعده‌ی عقلی ترجیح راجح بر مرجوح»، «مبنای نظم در عصر غیبت»، «ولایت جامعه بر فرد»، «توافق جمعی بر اعتبار رأی اکثریت» و «پرهیز از اختلاف و انشقاق در جامعه» از جمله دلایل اثبات اعتبار رأی اکثریت هستند که در این پژوهش مورد بحث قرار گرفته‌اند. از مجموع دلایل عقلی و نقلی می‌توان به این نتیجه رسید که شورا در قلمرو وسیعی معتبر بوده و پیروی از رأی شورای متخصصان نه تنها معتبر است، بلکه در بسیاری از موارد بر رأی فرد متخصص ترجیح دارد. از نظر شمول ادله‌ی اعتبار شورا نسبت به فتوا و حکم قضایی یا ولایی مشکلی وجود ندارد، مگر این که دلایل اعتبار فتوا یا حکم قضایی و حکم ولایی اقتضای دیگری داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، شورا، فتوا، حکم، سیره‌ی عقلا، رأی اکثریت.

شورا در فرهنگ اسلامی اعتبار دارد یا نه؟ قلمرو اعتبار آن تا کجاست؟ آیا فتوا و حکم، اعم از قضایی و ولایی را نیز شامل می‌شود؟ موضوع این مقاله پاسخ به پرسش‌های فوق است. برای اثبات اعتبار و حجیت شورا و قلمرو آن به دو دسته دلایل می‌توان استناد کرد: دسته‌ی اول، دلایل «حجیت فتوا»، «لزوم تقلید از مجتهد»، «دلایل لزوم یا عدم لزوم تقلید از مجتهد اعلم در برابر عالم»، هم‌چنین «حجیت حکم قضایی و ولایی»^۱. دسته‌ی دوم، دلایل اعتبار و حجیت شورا است. در این مقاله به دسته‌ی دوم خواهیم پرداخت و ضمن تبیین دلایل حجیت شورا، شمول یا عدم‌شمول هر یک از این دلایل نسبت به فتوا و حکم شورایی را نیز مطرح خواهیم کرد.

فرضیه‌ی مقاله آن است که شورا در صدور فتوا و حکم نیز مانند موضوعات فراوان دیگر اعتبار دارد. روش بحث نیز هم‌چون مباحث فقهی دیگر، روش متعارف استنباط احکام از منابع معتبر خواهد بود. ابتدا به تبیین مختصر معنای لغوی و عرفی شورا پرداخته، سپس دلایل اعتبار و حجیت شورا و شمول آن نسبت به فتوا و حکم را مطرح خواهیم کرد. در بخش دیگر مقاله نیز دلایل اعتبار و حجیت رأی اکثریت اعضای شورا را بررسی خواهیم نمود.

۱. «شورا» در لغت و عرف

شور مصدر از «شُرْتُ العسل» به معنای «استخراج عسل از موم» است. شوری و مشورت هم از همین ریشه‌ی لغوی گرفته شده و به معنای «استخراج رأی و نظر از طریق تبادل با یکدیگر» (ابن‌درید، بی‌تا ج ۲، ص. ۷۳۵؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص. ۳۷۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۶۹) است. عرف، تبادل نظر گروهی با یک‌دیگر را «شوری» می‌داند. در نتیجه به شورانهادن یک مساله، به معنای تبادل نظر با یک‌دیگر به منظور استخراج رأی صواب است. معنای عرفی شورا تناسب جالبی با معنای لغوی دارد. همان‌گونه که عسل را از موم جدا می‌کنند، با تبادل نظر و بحث علمی از میان آراء و دیدگاه‌های مختلف، رأی صواب را نیز استخراج می‌نمایند. این که موضوع شور و تبادل نظر چیست، فتوا، حکم قضایی یا حکم ولایی یا هر موضوع دیگر، تفاوتی نمی‌کند.

۱. نویسنده در مقالات مستقلی دلایل اختصاصی حجیت هر یک از «فتوا و تقلید از عالم و اعلم»، «نفوذ حکم قضایی» و «نفوذ حکم ولایی» و شمول یا عدم‌شمول آن‌ها نسبت به «افتاء، قضاوت و ولایت شورایی» را بررسی نموده است.



۲. شمول دلایل حجیت شورا

برای اثبات اعتبار و حجیت شورا به دلایل عقلی و نقلی متعددی استناد می‌شود. با مروری بر این دلایل، شمول یا عدم شمول آن‌ها نسبت به فتوا و حکم را در ادامه بررسی می‌کنیم. آیا فتوای مجتهد، حکم قاضی یا زمامدار جامعه با موضوعات دیگر فرق دارند که صدور آن‌ها حتماً باید فردی باشد و نمی‌تواند به صورت شورایی و جمعی و نهادی صادر شود؟ دلایل حجیت شورا و شمول یا عدم شمول آن‌ها نسبت به فتوا و حکم به شرح زیر هستند:

۲،۱. حکم عقل به اطمینان بخش تر بودن نتیجه‌ی شورا

عقل آدمی بدون آن که نیازمند مراجعه به آموزه‌های دینی باشد، به صورت مستقل حکم می‌کند که انسان در رسیدن به مقصود و دستیابی به هدف از راه‌کارهایی استفاده کند که اطمینان بخش تر باشد. آیا عقل در موضوع فتوا و حکم هم استفاده از راهکار شورا را اطمینان بخش تر می‌داند؟ با تکیه بر دو مقدمه می‌توان چنین استدلال کرد:

مقدمه‌ی یکم؛ بدون تردید، انسان در قلمرو دین تکالیفی دارد که انجام و التزام به آن‌ها و انجام‌شان بر او لازم است.

مقدمه‌ی دوم؛ چون بدون شناخت تکالیف، عمل به آن‌ها امکان‌پذیر نیست، پس شناخت تکالیف به عنوان مقدمه‌ی واجب، واجب خواهد بود.

اگر شناخت تکالیف، هم به صورت فردی ممکن باشد و هم به صورت جمعی و گروهی، باید راهی را برگزید که در شناخت تکالیف اطمینان‌آورتر باشد. در زمانه‌ای که حجت خدا و امام معصوم حضور دارد و دسترسی به او امکان‌پذیر است، مراجعه‌ی مستقیم و پرسش از وی راه مطمئنی برای شناخت وظایف شرعی است؛ ولی در عصری که دست ما از دامان پیشوای معصوم کوتاه و راه شناخت یقینی به احکام شریعت بسته است، به ناچار به سراغ راه‌های ظنی می‌رویم که در شریعت معتبر شمرده شده است.

از نظر امامیه، اجتهاد به معنای «قدرت و فن دستیابی به احکام شریعت از طریق مراجعه به منابع معتبر» است (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص. ۲۳۷؛ قزوینی، ۱۳۷۱ق، ص. ۴۵۲).^۲ عملیات اجتهاد و استنباط احکام دینی مثل سایر علوم و دانش‌های بشری، هم می‌تواند به صورت فردی انجام شود و هم به صورت جمعی و گروهی. «اجتهاد جمعی و گروهی»

۱. «إن الاجتهاد هو الملكة، فالمجتهد من له تلك الملكة، و المجتهدُ فيه هو الحكم المستنبط من الأصل».

۲. «ان الاجتهاد هو استخراج الحكم من الأدلة المعهودة».



از «اجتهاد فردی» برای رسیدن به حکم شرعی، سایر علوم و فنون، اطمینان بخش تر و به واقع نزدیک تر است. در عصر حضور با وجود امکان مراجعه به معصوم و علم به تکلیف، مراجعه به شورای فقهی که ظن به تکلیف را به ارمغان می آورد، بسا فاقد منطق عقلی باشد، اما در عصر غیبت، با این فرض که نظر شورای فقهی در کشف احکام شرعی اطمینان آورتر است، مراجعه به «شورای فقهی» بر مراجعه به «فقیه واحد» برتری دارد.^۱ چنان که در دستیابی به حکم جزئی در مقام قضاوت یا ولایت، همان گونه که می تواند توسط فرد و با تکیه بر امارات و بیّنات و اسناد و مدارک انجام شود، می تواند توسط یک گروه واجد شرایط و با بحث و تبادل نظر انجام گیرد. این که امروزه در برخی از پرونده ها چند قاضی مبادرت به صدور حکم می کنند و مخالف شرع خوانده نمی شود، یا در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ جمهوری اسلامی، مصوب مجلس خبرگان قانون اساسی با حضور اکثریت عالمان دینی، «شورای رهبری» گنجانده می شود، نشان گر آن است که صدور حکم قضایی یا ولایی به صورت شورایی، برخلاف شرع شمرده نمی شود.

۲،۲. آیات قرآن

قبل از تبیین دلایل قرآنی، بیان نکته ای به عنوان مقدمه ضروری است. در قرآن کریم آیات متعددی درباره ی «شورا» و «مشورت» وجود دارد. هرچند ریشه ی این دو واژه در لغت عرب یکسان است، اما به نظر نگارنده «شورا» غیر از «مشورت» است. مشورت به معنای «نظرخواهی» است. در مواردی که مسئولیت به یک فرد سپرده شده، به منظور کاهش خطا و پخته تر شدن تصمیمات، فرد را ملزم به مشورت با صاحب نظران می کنند؛ اما در مواردی که مسئولیت بر عهده ی جمع و گروه است، از آن به «شورا» یاد می شود. مجلس شورا، شورای شهر و روستا، شورای اقتصاد، شورای عالی دفاع و مانند آن نمونه هایی از واگذاری اتخاذ تصمیم به یک جمع و گروه است.

خداوند در قرآن کریم پیامبر را موظف می کند تا با مسلمانان مشورت کند، سپس تصمیم بگیرد: « وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ » (آل عمران، ۱۶۰).

۱. برخی از فقیهان معاصر نیز در مقام تبیین ساختار حکومت اسلامی، ضمن پیشنهاد تشکیل گروه افتاء در عرض گروه شورا، اجتهاد و افتاء گروهی را کامل ترین شکل و مطمئن ترین راه برای کشف حکم شرعی دانسته و تشکیل آن را توصیه کرده اند (ر.ک: سبحانی، ۱۳۵۸، ص. ۷۱). برخی دیگر رأی گروه افتاء را مصیب تر و موجب کاهش احتیاطها در قلمرو فتوا دانسته و تشکیل آن را پیشنهاد کرده اند (مشکینی، ۱۳۵۷، صص. ۲۰-۲۱).

پیامبر هم در موارد متعددی، به‌ویژه در جنگ و جهاد با یاران خود مشورت کرده، سپس تصمیم می‌گرفت. این آیه در بحث کنونی قابل استناد نیست. پیامبر به‌عنوان رهبر جامعه‌ی اسلامی وظیفه داشت با اصحاب مشورت کند، آن‌گاه تصمیم بگیرد. مسئولیت با شخص پیامبر بود، اما پس از نظرخواهی از یاران تصمیم می‌گرفت و وارد عمل می‌شد. این‌که پیامبر وظیفه داشت پس از مشورت به نظر مشورتی یارانش عمل کند، نظریه‌ی تفسیری جدیدی است که در دوره‌ی معاصر توسط برخی از فقیهان و صاحب‌نظران مطرح شده است.^۱

نگارنده این بحث را ناشی از خلط میان «شورا» و «مشورت» می‌داند. اگر مسئولیت و تصمیم‌گیری به یک مدیر واگذار شد، می‌توان او را به مشورت با صاحب‌نظران ملزم کرد، اما در صورتی که رأی او با گروهی از مشاوران متفاوت بود، نمی‌توان او را به پذیرش و عمل به رأی مشاوران وادار نمود؛ زیرا به لوث‌شدن مسئولیت‌ها می‌انجامد. البته می‌توان در موارد خاص مثل حساس‌بودن منصب، یا به‌منظور زدودن فرهنگ تحکّم و استبداد رأی، یا محدودکردن مدیران و جلوگیری از پیامدهای منفی بی‌اعتنایی به نظرات دیگران، آنان را ملزم کرد که به رأی اکثریت مشاوران عمل نمایند و به‌عبارت‌دیگر، از ابتدا مدیریت به‌صورت مشروط واگذار شود؛ اما به‌طور طبیعی و عادی سپردن مدیریت به یک فرد، تلازمی با لزوم پذیرش رأی اکثریت مشاوران ندارد.

به نظر نگارنده، برخلاف آیه‌ی پیشین، آیه‌ی «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شورا، ۳۸) ناظر به نهادی است که تصمیم‌گیری در آن جمعی و گروهی است، نه فردی. از این رو، چگونگی استدلال به آیه برای اعتبار و حجیت شورا، از آن جمله شورای فتوا و حکم به‌اختصار مطرح می‌شود.

۲،۲،۱. آیه‌ی شورا

مفسران در تفسیر این آیه‌ی شریفه، شورایی‌بودن امور در میان مومنان را به این معنا دانسته‌اند که به‌صورت انفرادی و بدون مشورت با دیگران اقدامی نمی‌کنند (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۷۸). اسمیه‌بودن جمله را شاهدی دانسته‌اند بر این‌که شور و مشورت در میان انصار مدینه قبل از

۱. به‌عنوان نمونه رک: صاعی، ۱۳۷۸، صص ۲۱-۲۲؛ معرفت، مجله حکومت اسلامی، شماره ۵، ص ۱۵؛ حسینی شیرازی، ۱۴۳۸، ص ۳۱۷.



ایمان آوردن به اسلام و هجرت پیامبر به مدینه یک رویه بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص. ۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص. ۴۶). آیه هرچند مربوط به ایشان است و از وضعیت آنان قبل از اسلام یا بعد از آن گزارش می‌دهد، اما اختصاصی به مردم مدینه ندارد. آیه‌ی مبارکه گویای این معناست که مومنان در اموری که جنبه‌ی شورایی دارند، با بحث و تبادل نظر و به صورت جمعی تصمیم می‌گیرند. مضمون آیه، شبیه مفاد آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی مبارکه‌ی زمر است که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ یعنی کسانی که سخن را می‌شنوند و از نیکوترین آن پیروی می‌کنند.» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص. ۶۳).

۲.۲.۲. لزوم یا حُسن «تصمیم‌گیری شورایی»؟

بعضی از مفسران و پژوهشگران با استناد به آیات قبلی و سیاق به کاررفته در آن‌ها که اوصاف الزامی مثل «ایمان به خدا»، «توکل بر پروردگار»، «پرهیز از گناهان بزرگ»، «بخشش به هنگام خشم»، «پاسخ مثبت به درخواست پروردگار» و «اقامه نماز» را بیان می‌کنند، (شوری، ۳۷-۳۸)^۱، «تصمیم‌گیری شورایی در امور مربوط به مومنان» را هم الزامی دانسته و معتقدند: خدای متعال در آیه‌ی شریفه در مقام بیان ویژگی‌های الزامی مومنان است (قاضی‌زاده، ۱۳۸۹، ص. ۲۸۴)^۲.

استناد فوق با اشکالاتی روبه‌روست: اول آن که اوصافی که برای مومنان در آیات قبلی شمرده شده، همگی جنبه‌ی الزامی ندارند، بلکه پاره‌ای از آن‌ها الزامی و پاره‌ای دیگر غیر الزامی و شرط کمال ایمان‌اند؛ از این رو اساساً چنین سیاقی وجود ندارد تا با استناد به آن «تصمیم‌گیری شورایی» را هم الزامی بدانیم. دوم آن که حتی اگر همه‌ی اوصاف الزامی بودند و چنین سیاقی وجود داشت، سیاق حجیت ندارد و نمی‌تواند موجب شود از ظاهر جمله «و أمرهم شوری بینهم» که توصیف رویه‌ی جاری در میان مومنان است و از علائم ایمان شمرده می‌شود، رفع ید کرد.

به‌رغم آن که برخی مدح و ستایش مومنان را به‌خاطر عدم اختلاف و تصمیم‌گیری دسته‌جمعی و بالاتفاق دانسته‌اند (ماوردی، بی‌تا، ج ۵، ص. ۲۰۶)، ظاهر آیه همان‌گونه که

۱. «و الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ * وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (شوری، ۳۸ - ۳۷).

۲. در این اثر، برداشت سید قطب (۱۴۲۵ق، ص. ۱۱۹۰) و خطیب (۱۹۸۵م، ص. ۱۹۷) هم به عنوان شاهد نقل شده است.

بسیاری از مفسران (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص. ۴۶؛ رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص. ۵۰ و هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ب، ج ۱۱، ص. ۴۴۲) و فقیهان (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص. ۸۳ و منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص. ۴۹۷) از آیه برداشت کرده‌اند، دلالت بر «حُسن تصمیم‌گیری شورایی» دارد و مومنان را بدان سفارش می‌کند. البته این برداشت به معنای آن نیست که تصمیم‌گیری شورایی در برخی از موارد الزامی نباشد، بلکه سخن در دلالت این آیه است.

بعضی دیگر جمله‌ی مورد بحث را «اخبار در مقام انشاء» دانسته‌اند (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۴۶) که در دانش اصول «أکد در وجوب» شمرده می‌شود (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص. ۷۱)؛ بدین معنا که مومنان در امور مربوط به خود به صورت جمعی، گروهی و شورایی تصمیم می‌گیرند؛ و چون در مقام انشاء است، یعنی تصمیم‌گیری شورایی در میان مومنان امری رایج و حتمی است. به عبارت دیگر، بر مومنان لازم است در امور عمومی خود به صورت گروهی و شورایی تصمیم‌گیری نموده و سپس اقدام کنند. وقتی به جای استفاده از قالب انشاء و امر و نهی، از قالب اخبار استفاده می‌شود، یعنی از نظر قانون‌گذار یا امر و نهی، مورد درخواست امری قطعی و حتمی الوقوع است؛ گویی تخلف از آن متصور نیست. برخلاف قالب امر و نهی که ممکن است شخص مخاطب انجام دهد و ممکن است انجام ندهد.

در مجموع، دلالت آیه هرچه باشد (ترجیح یا الزام)، شورایی بودن یک امر به معنای آن است که درباره‌ی آن به صورت جمعی و گروهی تصمیم گرفته شود، نه فردی. پس آیه‌ی شریفه به این معناست که مومنان ملتزم‌اند که امورشان را به صورت شورایی انجام دهند. افزون بر آن، مشروعیت و اعتبار فتوا و حکم شورایی دائرمدار اثبات الزامی بودن شورا در آیه نیست. اگر بر حسن شورا هم دلالت کند، مقصود را تأمین می‌کند. شمول آیه‌ی شریفه نسبت به «فتوا»، «حکم» می‌تواند با بیان‌های متعددی صورت گیرد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۲،۲،۳. بیان اول: اطلاق کلمه‌ی «امر»

مقصود از «امرهم» به معنای امر مومنان، در آیه‌ی شریفه چیست؟ ابوعلی جبائی آن را «امور دنیوی مردم» دانسته (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص. ۸۶۹)، زیرا در امور دینی که از طریق وحی ابلاغ می‌شود، شورا و مشورت راه ندارد. از همین رو، هنگامی که رسول خدا از اصحاب نظرخواهی می‌کرد، می‌پرسیدند: ای رسول خدا! آیا در این زمینه بر شما وحی نشده و ما می‌توانیم نظر بدهیم؟ (واقعی، بی تا، ج ۲، ص. ۴۷۷).



مسلمانان بر این باور بودند در اموری که از جانب خداوند به پیامبر وحی می‌شود، کسی حق مداخله ندارد، حتی شخص پیامبر. وقتی مسلمانان در امور دینی، حتی به مقدار مشورت دادن به پیغمبر هم حقی ندارند، به طریق اولی نمی‌توانند خودشان رأساً و مستقیماً به صورت فردی یا گروهی و شورایی تصمیم بگیرند. بسیاری از مفسران و فقیهان براساس این مسأله‌ی اصولی که مفرد مُضَاف مفید عموم است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص. ۴۶۳ و نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص. ۶۳)، کلمه‌ی «امر» را که به ضمیر «هُم» افزوده شده، مفید عموم شمرده و ظاهر آیه را «اعم از امور دینی و دنیوی» دانسته‌اند که اختصاص‌اش به امور دنیوی فاقد دلیل و قرینه است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۹۱؛ همان، ج ۱۸، ص. ۶۳ و منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۳۲). این که امور دینی به پیامبر وحی می‌شود، مانع نمی‌شود در آن دسته از امور دینی که نصّ و دستوری صادر نشده، مثل احکام متغیر سیاسی و حکومتی بتوان به صورت شورایی بحث و تبادل نظر کرد و تصمیم گرفت یا پیرامون آن مشورت نمود. اضافه شدن «امر» به ضمیر «هُم» نیز گویای آن است که همه‌ی آنچه به مومنان با هویت جمعی‌شان مربوط می‌شود، جنبه‌ی شورایی داشته و مشمول آیه است، اما احکام ثابت الهی که امر الهی شمرده می‌شود، به طور کلی از شمول دایره‌ی شورا و مشورت بیرون است (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص. ۸۴). به هر تقدیر مقصود آن است که تنها احکام الهی، که به یک معنا بخشی از امور دینی شمرده می‌شوند، از شمول آیات شورا و مشورت بیرون‌اند.

پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا عملیات اجتهاد و افتاء در مسائل دینی، به منظور استنباط احکام الهی و صدور حکم قضایی یا ولایی، اموری الهی‌اند یا بشری؟ ممکن است در بدو امر تصور شود افتاء امری الهی است و انسان حق دخالت در این زمینه را ندارند، اما با اندکی تأمل می‌توان دریافت که احکام ضروری و یقینی دین که مورد اتفاق همگانی هستند، امری الهی‌اند و به همین جهت اجتهاد درباره‌ی آنها روا نیست؛ چون اصلاً نیازی به اجتهاد ندارد، چنان که تقلید هم در این قلمرو مجاز نمی‌باشد. این مطلب مورد توافق فقیهان است (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۱۴).

اما آن دسته از احکام که فقیه با مراجعه به ظنون و امارات درصدد شناسایی و کشف آنهاست، هرچند به یک معنا حکم الهی است، اما فقیه با عملیات استنباط که عملی بشری است و احتمال خطا و اشتباه هم در آن راه دارد، بدان دست می‌یابد. این که امامیه معتقدند مجتهد ممکن است به خطا رفته و از دست‌یابی به حکم واقعی شرعی بازماند، به همین معناست. این که در بسیاری از موارد در موضوع واحد، فتاوی متعدّد وجود دارد،

نشانه‌ی آن است که فقیهان در آن موارد به حکم واقعی الهی دست نیافته‌اند؛ تنها یکی از آن فتاوی حکم الهی است و بقیه خطاست. آیا می‌توان فتاوی متعدد در موضوع واحد را حکم الهی و اجتهاد فقیهان متعدد برای دستیابی به آن احکام را «امر الهی» دانست که از شمول آیه و قلمرو مشورت و شورا بیرون است، چنان که کلام برخی از محققان موهم آن است؟ (قاضی‌زاده، ۱۳۸۹، ص. ۲۸۴).

به نظر می‌رسد عملیات استنباط به‌عنوان عمل و فرایندی بشری، همان‌گونه که می‌تواند به‌صورت فردی انجام شود، می‌تواند به‌صورت گروهی و شورایی نیز انجام گیرد. بسا اگر به‌صورت شورایی توسط گروهی از متخصصان انجام گیرد، به‌واقع نزدیک‌تر هم باشد و اختلاف فتاوی فقیهان در احکام نظری به حداقل برسد. پس اطلاق کلمه‌ی «امر» در آیه‌ی شریفه می‌تواند «فتوا به‌معنای نظریه‌ی متخصص در فقه» (نه لزوماً حکم خدا) را هم شامل شود. چنان که می‌تواند شامل «حکم قضایی» هم بشود که براساس امارات و بینات صادر می‌شود، نه براساس واقع؛ و به‌همین جهت، گاه قاضی خطا می‌کند و خسارت آن را باید از بیت‌المال جبران کرد. به‌این‌معنا که قضات واجد شرایط به‌صورت گروهی و شورایی دآوری کنند.

هم‌چنین می‌تواند «حکم ولایی» را هم که صدور حکم در جزئیات است، دربر گیرد و فقیهان واجد شرایط به‌صورت جمعی و گروهی به‌اتفاق یا با اکثریت آراء، حکم ولایی صادر کرده و اعمال ولایت نمایند. بدیهی است در عصر حضور که معصوم به‌صورت خاص به ولایت نصب شده، موضوعی برای تشکیل شورا و صدور حکم ولایی شورایی باقی نمی‌ماند؛ هرچند مشورت به‌معنای نظرخواهی در اداره‌ی امور جامعه کاملاً معقول و منطقی و سیره‌ی پیشوایان معصوم، به‌ویژه در جنگ‌ها بوده است؛ اما در زمانه‌ای که فقیهان واجد شرایط به‌صورت عام به ولایت نصب شده و همگی به‌طور یکسان مجاز یا موظف به اعمال ولایت‌اند، فروض مختلفی قابل تصور است که یکی از آن‌ها، تشکیل شورای فقیهان و اعمال ولایت به‌صورت گروهی و شورایی است.

۲،۲،۴. بیان دوم، مفاد کلمه‌ی «امر»

برخی از فقیهان از راه دیگری آیه‌ی شریفه را شامل «فتوا» دانسته‌اند. ایشان بر این باورند با توجه به آن که واژه‌ی «امر» در این آیه و بسیاری از آیات دیگر بر «حکومت و ولایت» حمل می‌شود و در عصر غیبت، فقیه عادل عهده‌دار ولایت است و «افتاء» هم یکی از شئون فقیه است، پس آیه می‌تواند شامل افتاء هم بشود (منتظری، بی‌تا، ج ۲، ص. ۷۴).



معنای این برداشت از آیه این است که به‌طور کلی امور مربوط به حکومت و ولایت، اعم از فتوا و حکم، جز در مواردی که تکلیف آن در شریعت مشخص شده، شورایی انجام می‌شود؛ چنان‌که نائینی از واژه‌ی «الامر» که مفرد محلاّی به «ال» بوده و مفید اطلاق عمومی است، استفاده کرده که متعلق مشورت، «همه‌ی امور سیاسی» است (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص. ۸۴). نکته‌ی قابل استفاده‌ی دیگر از آیه این است که در امور مربوط به عموم مردم باید همه‌ی مردم مشارکت داشته باشند. این نکته مبتنی بر آن است که ضمائر «هُم» در آیه، به یک معنا بوده و هر دو یک مرجع داشته باشند، یعنی عموم مومنان (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص. ۵۶۰). بدیهی است در امور اختصاصی و تخصصی، مشارکت عموم مردم معنا ندارد؛ تناسب حکم و موضوع اقتضا می‌کند در هر موضوعی، متخصصان آن موضوع دخالت و مشارکت کنند. شاید برداشت نائینی از ضمیر «هُم» در آیه که به عموم مردم بازگشت می‌کند و این‌که تخصیص آن به‌خصوص عقلا و اهل حل و عقد از روی مناسبت حکمیّه و قرینه‌ی مقامیه است، نه صراحت لفظیه (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص. ۸۴)، همین نکته باشد. بر همین اساس، در موضوع مقاله، سخن از فتوای شورایی با حضور فقیهان است، نه شورایی که غیرفقیهان هم در آن مشارکت نمایند. البته فقیهان جهت آشنایی با موضوعات فقهی، باید از دانش متخصصان مربوطه استفاده کنند؛ چنان‌که در حکم قضایی شورایی، جمعی از قضات واجد شرایط، و در حکم ولایی شورایی، جمعی از فقیهان واجد شرایط مورد نظر است که با استفاده از نظرات تخصصی کارشناسان در مورد قضاوت یا ولایت، حکم قضایی یا ولایی صادر کنند.

موید دیگر برای شورایی بودن امور جمعی آیه‌ای است در قرآن کریم که تبادل نظر میان زوجین به‌هنگام «از شیرگرفتن نوزاد» و تصمیم‌گیری جمعی را سفارش می‌کند و می‌فرماید:

«فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا؛ و اگر پدر و مادر بر اساس توافق و مشورت‌شان بخواهند کودک را [قبل از دو سال] از شیر بگیرند، گناهی بر آنان نیست» (بقره، ۲۳۳). این آیه هرچند ناظر به موضوع شورا به‌معنای رایج آن نیست، اما از مطلبی عقلایی سخن می‌گوید که می‌تواند بر موارد بسیاری صدق کند و بیان‌گر این حقیقت باشد که در اموری که به افراد متعددی ارتباط پیدا می‌کند، تصمیم‌گیری جمعی و شورایی قابل انتظار است. این آیه‌ی شریفه یادآور این نکته است که اگر پدر و مادر کودک با تبادل نظر و مشاوره توافق نمودند که فرزندشان را زودتر از شیر بگیرند، مانعی ندارد

هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳ الف، ج ۲، ص. ۱۲۲). این مساله به هر دو نفر ارتباط پیدا می‌کند؛ مادر از آن‌رو که کودک را شیر می‌دهد و باید توانایی شیردادن نوزادش را داشته باشد و پدر به‌عنوان ولیّ کودک، از آن‌رو که رشد مطلوب فرزند برایش اهمیت دارد. پس هر دو باید در این مساله‌ی مهم که به‌سلامتی مادر و فرزند ارتباط پیدا می‌کند، نظر داده و در تصمیم‌گیری نقش داشته باشند.

نتیجه آن‌که در هر موضوع دیگری که به افراد متعددی ارتباط پیدا می‌کند، باید از طریق مشورت و تبادل نظر میان آن افراد تصمیم‌گیری شود. دستیابی به احکام شرعی هم به‌عنوان موضوع مرتبط با سرنوشت فردی و اجتماعی مردم و به‌خاطر تخصصی‌بودن، باید توسط فقیهان و صاحب‌نظران دینی انجام شود.

۲،۳. روایات

در روایات متعددی از لزوم یا حسن مشورت سخن به میان آمده که استناد به آن‌ها در بحث شورا دشوار است. روایاتی که در اثبات اعتبار و ترجیح «رأی گروهی» بر «رأی فردی» قابل استناد هستند، فرازی است در روایت مرفوعه‌ی زراره (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص. ۳۰۳) و روایت مقبوله‌ی عمر بن حنظله (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص. ۱۰۶).

۲،۳،۱. استدلال به مرفوعه‌ی زراره

بر اساس فرازی از روایت زراره یعنی «خُذْ بِمَا اِشْتَهَرَ بَيْنَ اَصْحَابِكَ وَ دَعِ الشَّاذَّ النَّادِرَ»، در تعارض بین دو روایت مشهور و شاذّ لازم است روایتی که بین اصحاب شهرت دارد، اخذ گردد و روایتی که افراد نادری نقل کرده‌اند، کنار نهاده شود. هرچند روایت مربوط به سوال از تعارض میان دو روایت است، اما به دو طریق می‌توان اعتبار «فتوای مشهور» را هم اثبات کرد: راه نخست، اطلاق کلمه‌ی «ما» در عبارت «ما اشتهر بین اصحابک» که هم شامل روایت می‌شود و هم فتوا؛ راه دوم، در صورت اختصاص روایت به تعارض بین اخبار، تنقیح مناط و تسری حکم از «خبر مشهور» به «فتوای مشهور» (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۲، صص. ۱۶۶-۱۶۷).

برخی معتقدند اشکال راه نخست آن است که سوال راوی از تعارض میان دو خبر، قرینه است بر این‌که مراد از «ما» در جمله‌ی فوق، «خبر مشهور» است و اسم موصول اطلاق ندارد تا شامل فتوای مشهور هم بشود. اشکال راه دوم آن‌که حکم دائر مدار «شهرت» نیست تا آن را مناط تقدم «خبر مشهور» بر «خبر شاذّ» دانسته و بتوان به تعارض میان دو فتوای مشهور و شاذّ هم سرایت داد، بلکه اصلاً موضوع روایت، تعارض



دو خبر است و حکم دائر مدار «خبر مشهور» است، نه «مشهور». از این رو، نمی‌توان حکم «فتوای مشهور» را هم از آن به دست آورد.

با این همه محققان بر این باورند که فتوای مشهور در میان فقیهان از اعتبار و جایگاه رفیعی برخوردار است به گونه‌ای که تا دلیل محکم، قوی و روشنی بر مخالفت با مشهور نداشته باشند، به سهولت آن را نادیده نمی‌گیرند. همان گونه که در سایر علوم و فنون هم این گونه است و اهل دانش و فن به سهولت از نظری که میان متخصصان شهرت دارد، عبور نمی‌کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص. ۱۶۷).

۲،۳،۲. استدلال به مقبوله‌ی عمر بن حنظله

برخی از فقیهان برای اعتبار رأی اکثریت به فرازی از روایت مقبوله‌ی عمر بن حنظله استناد کرده‌اند، هر چند دلالت آن را ضعیف شمرده‌اند (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص. ۱۱۵).^۱ بر اساس این روایت، امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش از «اختلاف یاران حضرت در صدور رأی در نزاع میان شیعیان» که در اثر نقل احادیث آن حضرت توسط اصحاب رخ می‌داد، ابتدا مراجعه به رأی «عادل‌ترین، فقیه‌ترین، راست‌گوترین آن‌ها در نقل حدیث و باتقواترین» را لازم شمردند و در مرحله‌ی دوم اگر از این جهت ترجیحی بر یک‌دیگر نداشتند، فرمودند که باید به سراغ رأیی رفت که «مورد اجماع اصحاب امام» است و رأی نادر را کنار نهاد؛ چون در رأی مورد اجماع تردیدی وجود ندارد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص. ۱۰۶).^۲

استدلال به این روایت در مورد بحث حاضر می‌تواند چنین باشد: هر چند مورد روایت، مسأله‌ی قضاوت است، اما از تعلیل عام در پاسخ حضرت، یعنی «فانَّ المجمع علیه لاریب فیه» می‌توان نتیجه گرفت: رأیی که مورد اتفاق یا مطابق رأی اکثریت عالمان و فقیهان است بر رأی فردی تقدم دارد و در مقام تعارض حتماً باید رأی اکثریت را ترجیح داد. به نظر نگارنده، استدلال به روایت برای اعتبار رأی اکثریت اعضای شورای فقهی با

۱. لازمه‌ی اساس شورویتی که دانستی به نص کتاب ثابت است، اخذ به ترجیحات است عندالتعارض، و اکثریت عند الدوران اقوای مرجحات نوعیه و اخذ طرف اکثر عقلا ارجح از اخذ به شاذ، و عموم تعلیل وارد در مقبوله عمر بن حنظله هم مُشعر به آن است؛ و با اختلاف آراء و تساوی در جهات مشروعیت، حفظاً للنظام متعین و ملزمش همان ادله داله بر لزوم حفظ نظام است.

۲. «قال: ينظر الی ما کان من روايتهم عناً فی ذلک الّذی حکما به المجمع علیه من اصحابک، فیؤخذ به من حکمنا و یترک الشاذّ الذی لیس بمشهور عند اصحابک، فان المجمع علیه لاریب فیه...».

دشواری‌هایی روبه‌روست. حتی اگر روایت را اعم از موضوع قضاوت بدانیم که شامل فتوا و حکم ولایی هم بشود و استدلال نائینی به عموم تعلیل در روایت را هم بپذیریم، از تقابل میان «رأی اجماعی» با «رأی شاذ و نادر» در بیان امام، تنها می‌توان «لزوم مراجعه به رأی اکثریتی قاطع در برابر اقلیتی ضعیف» را استفاده کرد، نه «اکثریتی ضعیف» در برابر «اقلیتی قوی»، مثل ۵۱ درصد در برابر ۴۹ درصد اعضای یک گروه. زیرا از این‌که امام علیه السلام «روایت و رأی شاذ» را «غیرمشهور نزد اصحاب» خوانده، برمی‌آید که مقصود از «رأی مورد اجماع»، اجماع اصطلاحی که هیچ مخالفی نداشته باشد، نیست؛ بلکه مقصود رأیی است که عرفاً مشهور باشد، به‌گونه‌ای که دیدگاه مقابل آن، «شاذ و نادر» شمرده شود. شاید استناد نائینی به این حدیث برای اثبات رأی اکثریت، به‌کاربردن واژه‌ی «إشعار» که به‌معنای «دلالت ضعیف» است، افزون بر جهات دیگر، ناظر به این نکته هم باشد.

به‌هرتقدیر، اگر از ایرادهای وارده بر استدلال به حدیث چشم‌پوشی کنیم و شمول حدیث را نسبت به «فتوا» یا «حکم ولایی» بپذیریم و دلالت آن را بر اعتبار رأی اکثریت اعضای شورا هم قبول کنیم، تنها بر «اعتبار رأی اکثریت قوی» در برابر «رأی اقلیت ضعیف» دلالت می‌کند. در این صورت، ضرورت دارد در موارد اختلاف‌نظر در صدور فتوا یا حکم شورایی، «رأی اکثریت قوی» این شورا بر «رأی اقلیت ضعیف» مقدم داشته شود؛ اما در مواردی که «اکثریتی ضعیف» در برابر «اقلیتی قوی» قرار می‌گیرد، نمی‌توان با استناد به این حدیث، از اعتبار و حجیت رأی اکثریت دفاع کرد. در نتیجه، مقبوله به‌عنوان دلیل اعتبار رأی اکثریت در برخی موارد، اخص از مدعا (اعتبار مطلق رأی اکثریت) خواهد بود.

۲،۳،۳. سخن امیرمؤمنان علی علیه السلام

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ عِبَادَ اللَّهِ الْمُسْتَحْفَظِينَ عِلْمَهُ يَصُونُونَ مَصُونَهُ وَيُفَجِّرُونَ عُيُونَهُ، يَتَوَاصَلُونَ بِالْوِلَايَةِ وَيَتَلَقَّوْنَ بِالْمَحَبَّةِ وَيَتَسَاقَوْنَ بِكَأْسِ رَوْيَةٍ وَيَصْدُرُونَ بِرِيَّةٍ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، خطبه ۲۱۴، ص. ۳۳۱)؛ بدانید آن دسته از بندگان خدا که علم خدا به آن‌ها سپرده شده، سر خدا را نگه می‌دارند و چشمه‌های او را جاری می‌سازند (یعنی چشمه‌های علم را به‌روی مردم باز می‌کنند)، با یک‌دیگر رابطه‌ی دوستی و عواطف محبت‌آمیز دارند، با گرمی و بشاشت و محبت با یک‌دیگر ملاقات می‌کنند و یک‌دیگر را از جام اندوخته‌های علمی و فکری خود سیراب می‌نمایند، این یکی از جام اندوخته‌های فکر خود و نظر خود به آن یکی می‌دهد و آن یکی به این یکی، در نتیجه همه سیراب و ارضاء شده بیرون می‌آیند.»



دقت در جملات امام نشان می‌دهد شورای عالمان و فقیهان که با بحث و تبادل نظر در مباحث دینی به حفظ و نگاه‌داری از دین و بهره‌مندساختن یک‌دیگر از دانش خویش مبادرت می‌ورزند، از مصادیق بارز بندگان خدایند که امام از آنان به نیکی یاد کرده است. فعالیت علمی گروهی در علوم و دانش‌های مختلف، به‌ویژه آن دسته از علمی که به ماندگاری علوم الهی می‌انجامد، از سوی امام تأیید و تشویق شده است. دست‌کم آن دسته از مباحثات علمی که همگان از آن سیراب شده و رضایت دارند، مورد تأیید امام واقع شده‌اند. این حدیث حداقل بر مطلوبیت «فتوای شورایی» و «حکم شورایی» دلالت دارد.

۲،۳،۴. سیره‌ی عقلا

به نظر نگارنده مهم‌ترین دلیل اعتبار شورا و قلمرو آن، سیره‌ی جاری در میان عقلای عالم است. هرچند قلمرو انجام امور به‌صورت گروهی و شورایی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف یکسان نیست، اما اصل واگذاری پاره‌ای از امور به گروه و شورا، قطعی و غیرقابل انکار و تردید است. قرن‌هاست که دست‌کم پاره‌ای از شئون اجتماعی به جمع و گروه سپرده شده است. این رویکرد در گذر زمان افزایش پیدا کرده، به‌گونه‌ای که امروزه مردم در بسیاری از امور به‌صورت فردی تصمیم نمی‌گیرند؛ مثلاً قانون‌گذاری برای اداره‌ی کشور به‌صورت جمعی، گروهی و شورایی در قالب پارلمان انجام می‌شود. حتی اگر اعضای پارلمان منتخب مردم هم نباشند، اما قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری به‌صورت فردی انجام نمی‌گیرد. تشکیل کمیته‌ها، کمیسیون‌ها و کارگروه‌ها در کنار مجالس قانون‌گذاری نشان‌دهنده‌ی آن است که عقلای عالم، قانون‌گذاری را فرآیندی جمعی و گروهی می‌دانند. برخلاف گذشته که قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری بر عهده‌ی سلطان، شاه یا هر زمام‌دار دیگری به‌صورت فردی انجام می‌شد، افکار عمومی چنین روشی را برنمی‌تابند. امروزه وجود مجالس قانون‌گذاری یکی از الزامات ساختار نظام سیاسی و کشورداری است. اندکی تأمل در سبک زندگی مردم در جوامع مختلف نشان می‌دهد که تاریخ بشر از «رویکرد فردی» به «رویکرد جمعی و گروهی» تغییر جهت داده است. تشکیل گروه‌ها، تشکل‌ها و انجمن‌ها در عرصه‌های مختلف علمی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی نظامی نشان‌گر آن است که بشر امروز از نظر عقلانی به این حد از رشد رسیده که به عقل فردی اکتفا نکند و از عقل جمعی بهره بگیرد.

نه‌تنها در امور مهم زندگی، بلکه در هر زمینه‌ای که امکان سپردن امور به گروه و شورا فراهم باشد، از آن استقبال می‌شود. امروزه تلاش گروهی، جمعی و شورایی در

سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی، نظارت و کنترل بر مدیریت‌ها، تصمیم‌گیری در امور مهم و سرنوشت‌ساز در زندگی فردی و جمعی امری پذیرفته‌شده و اجتناب‌ناپذیر است. اگر پزشکی درباره‌ی درمان یک بیماری حسّاس و خطرناک به‌صورت فردی تصمیم بگیرد، نه جامعه‌ی پزشکی از او می‌پذیرند و نه مردم. اگر درباره‌ی تولیدات یک کارخانه‌ی صنعتی، مدیر عامل به‌تنهایی تصمیم بگیرد، نه از سوی هیئت‌مدیره، نه کارگران و نه دیگران پذیرفته نیست؛ و ...

پرسشی که درباره‌ی سیره‌ی عقلا وجود دارد، آن است که آیا شرع مقدس این سیره را تأیید کرده است یا نه؟ به نظر می‌رسد هرچند در تصمیم‌گیری شورایی، شیوه‌ها و اشکال جدیدی ابداع شده و شورا به قلمروهای نو راه پیدا کرده، اما اصل واگذاری برخی امور به شورا و تصمیم‌گیری گروهی و شورایی، مسالهی جدید و مستحدثی نیست تا نتوان امضای شارع یا عدم مخالفت او را به‌دست آورد. وقتی قرآن امور میان مومنان را شورایی توصیف می‌کند، معلوم می‌شود در عصر نزول قرآن و حضور معصوم، شورا امری رایج بوده و مورد تأیید قرار گرفته است؛ بنابراین تردیدی در موافقت شرع مقدس با اصل شورا وجود ندارد.

برخی بر این عقیده هستند: همین که قرآن پیروی اکثریت را تخطئه کرده (انعام، ۱۶؛ یونس، ۳۶؛ یوسف، ۲۱)^۱ و قوام شورا هم تن‌دادن به رأی اکثریت است، معلوم می‌شود که شورا و اکثریت اعتباری ندارد. ولی دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که اولاً تخطئه‌ی اکثریت در تعدادی از آیات قرآن به‌خاطر «جهل و نادانی» و «پیروی از ظن و گمان» از سوی اکثریت است، نه مطلقاً. ثانیاً، آیات مورد استناد غالباً درباره‌ی امور اعتقادی و ایمانی است (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص. ۴۶۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص. ۳۲۰) که پیروی از اکثریت و اعتماد بر ظن و گمان در این قلمرو بی‌اعتبار است. ثالثاً، بحث کنونی به‌طور کلی از شمول آیات موردنظر خارج است؛ زیرا موضوع بحث، «اعتبار رأی اکثریت شورای متخصصان» در هر زمینه‌ای است که سیره‌ی عقلا بر آن جاری است؛ مانند شورای پزشکان، شورای اقتصاددانان، شورای فقیهان، شورای قضات و مانند آن (حسینی شیرازی، ۱۴۳۸ق، صص. ۱۴۴-۱۵۴).

۱. «وَإِنْ تَطَعُ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ...» (انعام، ۱۱۷)؛ «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس، ۳۷)؛ «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف، ۲۳).

۳. مبنای اعتبار رأی اکثریت

پیش‌تر یادآور شدیم در مواردی که مسئولیت و تصمیم‌گیری به «جمع، گروه و شورا» سپرده شده باشد، مثل شوراهای تخصصی که در همه‌ی جوامع با عقاید گوناگون تشکیل می‌شود، باید با بحث و تبادل نظر به نتیجه رسید. دستیابی به یک تصمیم، هرچند گاهی به اتفاق آراء صورت می‌گیرد، ولی غالباً با اکثریت آراء محقق می‌شود. یکی از چالش‌های جدی در حجیت تصمیم‌گیری‌های شورایی، مسأله‌ی «اعتبار رأی اکثریت» است که همواره مانعی در راه اتخاذ رویکرد جمعی و شورایی در میان اهل شریعت است. برای اثبات حجیت و اعتبار رأی اکثریت در شورا می‌توان به یک یا چند دلیل از دلایل ذیل استناد کرد:

۳،۱. التزام به شیء، التزام به لوازم آن است

واقعیت این است که «سپردن تصمیم‌گیری به شورا» و «بی‌اعتبار دانستن رأی اکثریت»، با یک‌دیگر ناسازگارند. پذیرش یک واقعیت به معنای پذیرفتن لوازم آن است؛ نمی‌توان کاری را به جمع یا گروه و شورا سپرد، ولی رأی اکثریت آنان را نامشروع دانست. زیرا همیشه تصمیم‌گیری با اتفاق آراء صورت نمی‌گیرد، بلکه غالباً اتفاق رأی حاصل نمی‌شود. البته می‌توان در برخی از موارد مهم و حساس به‌جای رأی اکثریت، رأی دو سوم یا چهار پنجم اعضای شورا را لازم دانست، اما نمی‌توان به‌طور کلی با این استدلال که لزوماً حق با اکثریت نیست، از پذیرش رأی اکثریت سرباز زد. چون در تصمیم‌گیری شورایی، اساساً سخن از «حق و باطل» نیست، بلکه سخن از رسیدن به نتیجه در دوران امر میان دو دیدگاه اکثریت و اقلیت و «اعتبار و حجیت رأی اکثریت» است. ممکن است در واقع نظر اکثریت خطا بوده و نظر اقلیت صحیح باشد، اما چون راهی برای تشخیص مطابقت و عدم مطابقت هر یک از آراء با واقع وجود ندارد، به‌منظور خاتمه‌دادن به اختلاف‌نظر در میان اعضای شورا و تصمیم‌گیری، چاره‌ای جز تن‌دادن به رأی اکثریت نیست. پس لازمه‌ی سپردن امری به شورا، اعتبار رأی اکثریت اعضای آن شورا است. این استدلال در عبارتی که پیش‌تر از نائینی نقل کردیم، به چشم می‌خورد. وی بر این باور است که لازمه‌ی شورایی بودن یک امر آن است که به‌هنگام تعارض، طرف‌دارای مرجح ترجیح داده شود. بدیهی است در دوران بین اکثریت و اقلیت، نوعاً اکثریت ترجیح دارد.

۳،۲. قاعده‌ی عقلی «ترجیح راجح بر مرجوح»

برای رسیدن به تصمیم در یک گروه، یا باید رأی اکثریت را ترجیح داد، یا رأی اقلیت را.

بدیهی است که نمی‌توان رأی اقلیت را بر اکثریت ترجیح داد؛ زیرا ترجیح مرجوح بر راجح بوده و عقلاً قبیح است؛ پس راهی جز تن‌دادن به رأی اکثریت نیست.

۳,۳. مبنای نظم در عصر غیبت

از دیدگاه برخی از متفکران، اصولاً مبنای نظم در جامعه در عصر غیبت که دسترسی به امام معصوم به‌عنوان معیار حق وجود ندارد، «آراء اکثریت» است، نه «حقانیت»؛ زیرا «در یک مجموعه نمی‌شود گفت: هرکسی ببیند چه چیزی بر حق است و همان را عمل کند؛ این می‌شود هرج و مرج. در این جا ناچار باید یک نظر و فکر به‌عنوان نظری که همه آن را اجرا می‌کنند، در زندگی اجتماعی مورد قبول قرار گیرد و در زندگی اجتماعی در میان راه حل‌های مختلف دو راه حل وجود دارد: راه حق، و آن این‌که تصمیم از یک مقام معصوم از خطا و گناه ناشی شود و این مخصوص حضور معصومین است و فعلاً نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم. دوم، آن‌جا که تصمیم از فرد یا گروهی ناشی می‌شود (البته گروه بسیار بهتر می‌تواند باشد) که تبلور اکثریت جامعه باشد، چاره‌ای جز این راه حل به‌نظر نمی‌رسد (که اکثریت معیار باشد) (حسینی بهشتی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص. ۴۹۷-۴۹۸).

۳,۴. ولایت جامعه بر فرد

مبنای التزام به رأی اکثریت می‌تواند «ولایت جامعه بر انسان در امور اجتماعی» باشد که با سرنوشت همگان ارتباط دارد. برخلاف «ولایت انسان بر جان و مال خویش در امور فردی»، در امور اجتماعی که به سرنوشت همگان ارتباط پیدا می‌کند، ولایت از آن جامعه است، نه فرد. به‌همین جهت، برخی از فقیهان بر این باورند که ولایت عدول مومنین که در متون فقهی در فرض غیبت امام معصوم و فقدان اعمال ولایت از جانب فقیهان مطرح می‌شود (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۵۶۱)، از سنخ ولایت فقیهان که در طول ولایت معصوم قرار دارد، نیست؛ بلکه ولایت جامعه بر آحاد مردم است و چون در مقام عمل، ولایت همه‌ی افراد جامعه ممکن نیست، ولایت اکثریت مردم پیش می‌آید (موسوی اردبیلی، ۱۳۹۴، ص. ۴۶۴). مبنای این سخن آن است که «در مسائل اجتماعی، انسان موجود مستقل و جدای از دیگران نیست؛ بلکه جزئی از یک واحد و اجتماع است. هم‌چنان که در مسائل فردی، انسان اختیار خود را در دست دارد، در مسائل اجتماعی نیز کل جامعه بر انسان ولایت دارد و حق تصمیم‌گیری درباره‌ی مصالح اجتماعی با کل جامعه است. پس انسان باید در امور اجتماعی با سایر افراد جامعه هماهنگ باشد. این‌ها همه مربوط به بعد اجتماعی انسان است» (همان، ص. ۴۶۳).



۳,۵. توافق جمعی بر اعتبار اکثریت

همه‌ی افراد جامعه در اموری که از جانب خالق خویش دارای ولایت‌اند و بر شئون مختلف زندگی خویش سلطه دارند، می‌توانند مقرراتی وضع کنند. مثلاً با یک‌دیگر توافق نمایند که در اداره‌ی جامعه رأی اکثریت‌شان معیار باشد؛ زیرا نمی‌توانند همگی بر یک نظر توافق کنند.

مبنای التزام به رأی اکثریت می‌تواند «توافق همه‌ی مردم بر اتخاذ تصمیمات در امور اجتماعی با آراء اکثریت باشد؛ از آن‌رو که اتخاذ تصمیم در قلمرو امور اجتماعی به اتفاق آراء امری ناممکن است». در این دیدگاه، اعتبار رأی اکثریت به‌خاطر توافق یادشده از سوی همه‌ی افراد جامعه است؛ «اعتبار رأی اکثریت به اعتبار تکیه‌ی آن به آراء‌الکل است» (جوادی آملی، ۱۳۹۱).

مبنای فقهی این استدلال، قاعده‌ی سلطنت است که توسط فقیهان در مباحث مختلف فقهی مورد استناد قرار گرفته است؛ هرچند غیر از سلطنت بر اموال، مستند روایی معتبری ندارد (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۲۲۲)؛ اما قاعده‌ای عقلایی شمرده شده و کاربرد گسترده‌ای در فقه دارد (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۹۰؛ اشتهاردی، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۸۱؛ خلخالی، ۱۴۲۷ق، ص. ۴۲۳؛ حسینی طهرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص. ۱۸۱).

۳,۶. پرهیز از اختلاف و انشقاق در جامعه

یکی از دلایل اعتبار رأی اکثریت اعضای شورا از دیدگاه اهل شریعت، در شوراهایی چون شورای فقیهان، پرهیز از بروز اختلاف و انشقاق در میان مردمی است که از فقیهان پیروی می‌کنند. اگر رأی اکثریت شورای فقیهان و مراجع معتبر نباشد و اقلیت اعضای شورا و بالتبع مقلدان ایشان موظف به پیروی نباشند و هر گروهی موظف به پیروی از مرجع خویش باشد، از یک‌سو موجب اختلاف در میان مردم شده و وحدت اجتماعی را که بسیار مورد تاکید اسلام است، مخدوش می‌سازد؛ و از سوی دیگر بسیاری از مردم دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند که در یک مساله‌ی اجتماعی که اکثریت شورا نظری داده و اقلیت نظری دیگر، چه باید کرد و از کدام رأی باید پیروی نمود. در این دیدگاه حتی فقیهان و مقلدان آنان که احیاناً عضو شورای فقیهان و مراجع نیستند، در قلمرو امور عمومی باید از رأی شورا پیروی کنند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰۱، ص. ۶۶).

۱. «الناس مسلطون علی اموالهم».

شاید مبنای فقهی این دیدگاه، نفوذ همگانی حکم حاکم باشد؛ به این معنا که پیروی از حکم حاکم بر همگان، حتی فقیهان دیگر و مقلدان شان واجب است، برخلاف فتوا که هر کسی از مرجع تقلید خود پیروی می‌کند. گفتنی است که مبانی فوق با یک‌دیگر مانعة‌الجمع نیستند؛ بسا اعتبار رأی اکثریت شورا مستند به تعدادی از مبانی یادشده باشد که در این صورت اعتبار آن مضاعف خواهد بود.

نتیجه

از مجموع دلایل عقلی و نقلی می‌توان به این نتیجه رسید که شورا در قلمرو وسیعی معتبر بوده و پیروی از رأی شورای متخصصان نه‌تنها معتبر است بلکه در بسیاری از موارد بر رأی فرد متخصص ترجیح دارد. از نظر شمول ادله اعتبار شورا نسبت به فتوا و حکم قضایی یا ولایی - مشکلی وجود ندارد مگر آن که دلایل اعتبار فتوا یا حکم قضایی و حکم ولایی اقتضای دیگری داشته باشد و مانع شمول ادله اعتبار و حجیت شورا نسبت به گونه از موارد تخصصی گردد. بررسی آن دلایل از موضوع این مقاله خارج است. نویسنده در مقالات دیگری دلایل اعتبار فتوا، حکم قضایی و حکم ولایی مورد بحث قرار داده و شمول آن‌ها را نسبت به فتوای و حکم شورایی پذیرفته است.

منابع

- 0 قرآن کریم.
- 0 ابن ابی جمهور، م. (۱۴۱۹ق). *عوالی الثالی*. (ج ۱). م. عراقی (مصحح). قم: مطبعة الشهداء.
- 0 ابن درید، م. (بی تا). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- 0 اشتهاردی، ع. (۱۴۱۳ق). *تقریرات ثلاث، تقریرات درس آیت الله سید حسین بروجردی طباطبائی*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- 0 آلوسی، م. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. (ج ۱۳). بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.
- 0 انصاری دزفولی، م. (۱۴۱۵ق). *کتاب المکاسب*. (ج ۳). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- 0 جوادی آملی، ع. (۱۳۹۱). *جلسات نقد و بررسی دیدگاه منسوب به آخوند خراسانی در حکومت اسلامی*. در: *دین و فرهنگ*. ۱. ثبوت. قم: بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء.
- 0 حرّ عاملی، م. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. (ج ۲۷). قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- 0 حسینی بهشتی، س. م. (۱۳۶۹). *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی*. (ج ۱). تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- 0 حسینی شیرازی، س. م. (۱۴۲۱ق). *الفقه، المرور و آداب السفر*. بیروت: مؤسسه المجتبی.
- 0 حسینی شیرازی، س. م. (۱۴۳۸ق). *شوری الفقهاء و القیادات الاسلامیه*. نجف: مؤسسه التقی الثقافية؛ بیروت: مؤسسه البلاغ.
- 0 حسینی طهرانی، س. م. (۱۴۱۸ق). *ولایة الفقیه فی حکومت الاسلام*. (ج ۴). بیروت: دار الحجة البيضاء.
- 0 خراسانی، م. ک. (۱۴۰۹ق). *کفایة الاصول*. قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- 0 خطیب، ز. ع. (۱۹۸۵م). *نظام الشوری فی الاسلام و نظم الدیموقراطیة المعاصرة*. بی جا: جامعه عین شمس.
- 0 خلخالی، س. م. (۱۴۲۷ق). *فقه الشیعة (کتاب الاجارة)*. تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر.
- 0 راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. لبنان: دار العلم؛ سوریه: الدار الشامیة.
- 0 رضا، م. ر. (۱۴۱۴ق). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*. (ج ۴). بیروت: دار المعرفة.
- 0 سبحانی، ج. (۱۳۵۸). *حکومت اسلامی در چشم انداز ما*. قم: انتشارات پیام آزادی.
- 0 شریف رضی، م. (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*. ص. صالح (محقق). قم: انتشارات هجرت.



- 0 صاحب، ا. (۱۴۱۴ق). المحيط في اللغة. (ج ۷). بيروت: عالم الكتب.
- 0 صانعی، ی. (۱۳۷۸). مجمع المسائل.. قم: انتشارات میثم تمار.
- 0 طباطبائی یزدی، س.م.ک. (۱۳۸۵ق). العروة الوثقی (با ۱۵ حاشیه). (ج ۱). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- 0 طباطبائی، س.م.ح. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. (ج ۷، ۴، ۱۸). بیروت: مؤسسه العلمی للمطبوعات.
- 0 طبرسی، ف. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. (ج ۲، ۹). تهران: ناصر خسرو.
- 0 طوسی، م. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. (ج ۵، ۹). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- 0 عاملی، ش.ث.ز. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. (ج ۱۱). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- 0 فیض کاشانی، م. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. ح. اعلمی (مصحح). (ج ۴). تهران: مکتبه الصدر.
- 0 قاضی زاده، ک. (۱۳۸۹). سیاست و حکومت در قرآن. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- 0 قزوینی، س.ا. (۱۳۷۱ق). ضوابط الاصول. قم: نشر مؤلف.
- 0 قطب، س.م. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
- 0 قمی، م.ا.م. (۱۴۳۰ق). القوانين المحکمه فی الاصول. (ج ۴). قم: احیاء الكتاب الاسلامیة.
- 0 کاشف الغطاء، م.ح. (۱۴۲۲ق). تحریر المجله. م.م. آصفی. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- 0 ماوردی، ع. (بی تا). النکت و العیون. (ج ۵). بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- 0 مشکینی، ع. (۱۳۵۷). حکومت جمهوری اسلامی. قم: بی تا.
- 0 مظفر، م.ر. (۱۴۳۰ق). اصول الفقه. (ج ۲). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- 0 منتظری، ح.ع. (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة. (ج ۱-۲). قم: نشر تفکر.
- 0 منتظری، ح.ع. (بی تا). رساله استفتائات. (ج ۲). قم: نرم افزار جامع فقه اهل بیت (ع).
- 0 موسوی اردبیلی، س.ع. (۱۳۹۴). همیای انقلاب، خطبه های نماز جمعه حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی. م.ب. نجفی کازرونی (گردآورنده). قم: مرکز تنظیم و نشر آثار.
- 0 نائینی، م.ح. (۱۴۲۴ق). تنبیه الأمة و تنزیه الملة. ج ورعی (محقق). قم: بوستان کتاب.
- 0 نجفی، م.ح. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. (ج ۴۰). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- 0 نوری، ح. (١٤٠٨ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. (ج ١٧). قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- 0 هاشمی رفسنجانی، ا. (١٣٨٣الف). تفسیر راهنما. قم: بوستان کتاب.
- 0 هاشمی رفسنجانی، ا. (١٣٨٣ب). فرهنگ قرآن. قم: بوستان کتاب.
- 0 واقدی، م. (بی تا). معازی. (ج ٢). بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.



References

- 0 Akhund Khusasani. (1409 AH). Kifayat al-usul. Qom: Aal al-Bayt Institute (AS). [In Arabic]
- 0 al-Hurr al-Amili. (1409 AH). Wasa'il al-Shia (Vol. 27). Qom: Aal al-Bayt Institute (AS). [In Arabic]
- 0 al-Mawerdi, A. (n.d.). al-Nokat wa al-Oyun (Vol. 5). Beirut: Dar Al-Kitab al-E'lmieh.] In Arabic]
- 0 al-Mirza al-Qummi. (1430 AH). Al-Qawanin al-muhkama fi l-usul (Vol. 4). Qom: Revival of the Islamic Book. [In Arabic]
- 0 al-Najafi, M. H. (1404 AH). Jawahir al-kalam fi sharh shara'i' al-islam (Vol. 40). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- 0 al-Raghib al-Isfahani. (1412 AH). al-Mufradat. Lebanon: Dar Al-E'lam. [In Arabic]
- 0 al-Shahid al-Thani. (1413 AH). Masalik al-afham fi sharh shara'i' al-Islam (Vol. 11). Qom: Islamic Knowledge Foundation. [In Arabic]
- 0 Al-Shaykh al-Ansari. (1415 AH). al-Makasib (Vol. 3). Qom: World Congress in Honor of Shaykh Ansari. [In Arabic]
- 0 Alusi, M. (1415 AH). Ruh al-ma'ani fi tafsir al-Qur'an al-a'zim wa-al-sab' al-mathani (Vol. 13). Beirut: Dar al-Kitab al-Elmiya. [In Arabic]
- 0 al-Waqidi, A. M. (n.d.). al-Maghazi (Vol. 2). Beirut: Scientific Foundation for Publications. [In Arabic]
- 0 Eshtehardi, A. (1413 AH). Taqirrat al-Thalath, lectures of Ayatollah Seyyed Hussein Boroujerdi Tabatabaei. Qom: Islamic Publication Office. [In Arabic]
- 0 Fayz Kashani. (1415 AH). Tafsir Safi (H. A'lami, Ed., Vol. 4). Tehran: Sadr School. [In Arabic]
- 0 Hashemi Rafsanjani, A. (1383 a AP). Tafsir Rahnama. Qom: Bustaneketab. [In Persian]
- 0 Hashemi Rafsanjani, A. (1383 b AP). Farhang-e Quran. Qom: Bustaneketab. [In Persian]
- 0 Hussein Beheshti, S. M. (1369 AP). Detailed minutes of the parliamentary deliberations on the final review of the constitution (Vol. 1). Tehran: General Department of Cultural Affairs and Public Relations of the Parliament of Iran. [In Persian]
- 0 Hussein Shirazi, S. M. (1421 AH). Fiqh, traffic and travel etiquette. Beirut: Al-Mujtaba Foundation. [In Arabic]
- 0 Hussein Shirazi, S. M. (1438 AH). Shura of jurists and Islamic leaders. Beirut: Balagh Institute. [In Arabic]
- 0 Hussein Tehrani, S. M. H. (1418 AH). Wilayat al-Faqih in the Islamic Government (Vol. 4). Beirut: Dar Al-Hijja Al-Bayda. [In Arabic]
- 0 Ibn Abi Jumhur. (1419 AH). Awali al-la'ali (M. Iraqi, Ed., Vol. 1). Qom: Shohada. [In Arabic]
- 0 Ibn Duraid. (n.d.). Jamharat al-Lugha. Beirut: Dar Al-Elm Lil Mala'ain. [In Arabic]





- 0 Javadi Amoli, A. (1391). Critique sessions of the view attributed to the Akhund Khorasani in the Islamic government (A. Soboot, Ed.). Religion and Culture. Qom: Esra. [In Persian]
- 0 Kashif al-Ghita', M. H. (1422 AH). Tahrir al-majala (M. M. Asefi, Ed.). Tehran: The World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought. [In Arabic]
- 0 Khalkhali, S. M. M. (1427 AH). Shiite jurisprudence (Kitab al-Ijarah). Tehran: Monir Publishing Cultural Center. [In Arabic]
- 0 Khatib, Z. A. (1985). The Shura System in Islam and Contemporary Democratic Systems. n.p.: The community of 'Ayn Shams. [In Arabic]
- 0 Meshkini, A. (1357). Government of the Islamic Republic. Qom: n.p. [In Persian]
- 0 Montazeri, H. A. (1409 AH). Studies in the Wilayat al-Faqih and jurisprudence of the Islamic state. (J1-2). Qom:
- 0 Montazeri, H. A. (n.d.). Thesis of Referendums (Vol. 2). Qom: Comprehensive software for the jurisprudence of the Ahl al-Bayt (AS). [In Persian]
- 0 Mousavi Ardabili, S. A. (1394 AP). Along with the revolution, sermons of Friday prayers of Grand Ayatollah Mousavi Ardabili (M. B. Najafi Kazeruni, Ed.). Qom: Institute for Compilation and Publication. [In Persian]
- 0 Muhaddith Nuri. (1408 AH). Mustadrak al-Wasa'il and Mustanbat al-Masa'il (Vol. 17). Qom: Aal al-Bayt Institute (AS). [In Arabic]
- 0 Muzaffar, M. R. (1430 AH). Principles of jurisprudence (Vol. 2). Qom: Islamic Publication Office. [In Arabic]
- 0 Nahj al-Balagha.
- 0 Naini, M. H. (1424 AH). Tanbih-al-ummah and Tanzih-al-mellah (J. Varae'e, Ed.). Qom: Bustaneketab. [In Arabic]
- 0 Qazizadeh, K. (1389 AP). Politics and government in the Qur'an. Qom: Research Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]
- 0 Qazvini, I. (1371 AH). Dhawabit al-Usul. Qom: Moalef. [In Arabic]
- 0 Rashid Reza, M (1414 AH). Tafsir al-Qur'an al-Hakim al-Shahir be-Tafsir al-Manar (Vol. 4). Beirut: Dar Al-Ma'rifah. [In Arabic]
- 0 Saheb, A. (1414 AH). al-Muhit fi al-Lugha (Vol. 7). Beirut: The world of books. [In Arabic]
- 0 Sanei, Y. (1378). Complex of Issues. Qom: Meysam-e Tamar. [In Persian]
- 0 Sayyid Qutb. (1425 AH). In the Shade of the Qur'an. Beirut: Dar Al-Shorouk. [In Arabic]
- 0 Shaykh Tabarsi. (1372 AP). Collection of statements in the interpretation of the Qur'an (Vols. 9, 2). Tehran: Nasser Khosrow. [In Arabic]
- 0 Shaykh Tusi. (n.d.). al-Tibyan Fi Tafsir al-Quran (Vols. 5, 9). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- 0 Sobhani, J. (1358). Islamic government in our perspective. Qom: Payam Azadi Publications. [In Persian]

- 0 Tabatabaei Yazdi, S. M. K. (1385 AH). *al-Urwah al-Wuthqa* (Vol. 1).
Qom: Islamic Publication Office. [In Arabic]
- 0 Tabatabai, S.M.H. (1390 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. (Vols. 7, 4,
18). Beirut: Scientific Foundation Publications. [In Arabic]
- 0 Tafakor. [In Persian]



Abstracts